



بِتَقْوَى اللَّهِ قُوْتُنَا



به کلام آقا

همه برادرند، از دید اسلام مرزها برادران را از یکدیگر جدا نمیکند. اسلام در سطح جهان ایجاد برادری میکند. «و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا». این شعبه شعبه شدن، این قبیله قبیله شدن، این نژاد نژاد شدن، مایه ی اختلاف نیست «انّ اکرمکم عندالله اتقیکم»؛ محور، چیز دیگر است؛ معیار، چیز دیگر است. باید مسابقه بیفتد میان ملت های مسلمان در عمل به اسلام، در ایجاد برادری در تلاش برای ملتها، در سرپیچی کردن از اراده ی قدرتهای بزرگ.

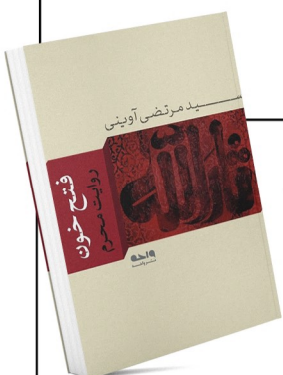
تقوای برادری

وقتی واژه برادری را به کسی نسبت می دهیم، دو برداشت حاصل می شود. منظور اول که برداشت عامیانه ای از این واژه است؛ اشاره به برادری خونی دارد. یعنی گوینده می خواهد با استفاده از این واژه به ما بفهماند که او را مانند برادر خونی خود می داند. اما در تاریخ، جنگ و خیانت میان برادران خونی کم صورت نگرفته که این پدیده نشانگر سستی این پیوند است. اما برداشت دوم بر خلاف منظور اول که اشاره به بعد فانی و جسمانی انسان داشت و محور را حیات دنیوی قرار داده بود، بعد جاودانه و عالی انسان را

هدف میگیرد و محور این پیوند را دین خدا قرار می دهد که حیات بخش روح انسان و پاسخگوی نیاز انسان بر بقاست. برادران دینی که در راه رسیدن به هدف خلقت انسان، یعنی قرب الهی یکدیگر را همراهی می کنند و در این مسیر مانع یکدیگر نمی شوند. پس مطلوب است انسان دفع خطر احتمالی کند و با پرهیز در رفاقت های بیهوده و بی فایده و تمایل به رفاقت هایی در قالب برادری دینی، راه خود را در رسیدن به هدف خلقت هموار سازد.

فتح خون

و تو، ای آنکه در سال شصت و یکم هجری هنوز در ذخایر تقدیر نهفته بوده ای و اکنون، در این دوران جاهلیت ثانی و عصر توبه بشریت، پای به سیاره زمین نهاده ای، نومیدم شو، که تو را نیز عاشورایی است و کربلایی که تشنه خون توست و انتظار می کشد تا تو زنجیر خاک از پای اراده ات بگشایی و از خود و دلبستگی هایش هجرت کنی و به کهف حصین ولایت ملحق شوی و فراتر از زمان و مکان، خود را به قافله سال شصت و یکم هجری برسانی و در رکاب امام عشق به شهادت رسی...



دنیا برای درک مقامش محقر است
او بارگاه جلوه آیات کوثر است

مریم ترین کنیز خدا در خرابه ها
گریان ذبح تشنه ی خودمثل هاجراست

با مد آه او همه معراج میروند
سیروس سلوک فاطمه ها، اشک محورا است

چشم و چراغ قافله گم شد میان دشت
شرح مصیبتش چقدر زجر آور است

عمه بنفشه های تنش را شمرد و گفت
بالاله های پیکر بابا برابر است

بابا که گوشواره ی عرشی فاطمه است
گریان گوشواره ی خونین دختر است

بانی قتل حوریه، بازار شام شد
بانی قتل حوریه، چوب ستمگراست

حتی برای دفن تنش بوریا نبود
تشییع پیکرش ز پدر بی ریا تر است

محسن حنیفی

مردم از صبح جلوی در نشسته
بودند. بغض گلوی همه را گرفته
بود. وضع خود احمد هم بهتر از
آن ها نبود. قرار بود آن روز از مریوان
بروند.

مردم التماس می کردند می
خواستند کاک احمد شان را نگه
دارند. شانه هایشان را می گرفت،
بغلشان می کرد و می گذاشت سیر
گریه کنند.

چشم های خودش هم سرخ و
خیس بود.

رفت بین مردم و گفت: شما خواهر
و برادرای من هستید. من هر جا
برم به یادتون هستم. اگه دست

خودم بود، دوست داشتم همیشه
کنارتون باشم. ولی همون که
دستور داده بود احمد بره کردستان
حالا دستور داده بره یه جای دیگه.
دست من نیست. وظیفه س. باید
برم.

یادگاران، کتاب شهید متوسلیان، ص ۴۷

احمد متوسلیان



همان جان نیز مرز اسلامی ماست

هر نقطه از جهان که گویند «لا اله الا الله» هست

کتاب نامیرا

کتاب نامیرا نوشته صادق کریمیار از انتشارات نیستان که در ۴۳۲ صفحه
منتشر شده است.

بیش از هر چیز اسم کتاب است که خواننده را مشغول به خود می کند؛
ابتدا به ذهن می رسد «نامیرا» فقط اسمی هنری است که برای جلب
مخاطب انتخاب شده و یا ناشر و نویسنده خواسته اند ابهام داستان را
زیاد کنند. اما کتاب را که تا انتها بخوانی معلوم می شود «نامیرا» ریشه
در مفهوم «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» دارد. مفهومی که می گوید
پهنه ی سرزمین کربلا به اندازه ی کل زمین وسعت پیدا کرده و عاشورا
همیشه نامیراست.



نشریه تحلیلی بچه های مسجد | شب پنجم صفر ۱۴۴۴ | شماره دوم | قرارگاه عملیات تربیتی حسین ابن علی علیه السلام

@q_hossein



هیئت تحریریه: حسین اوتار خانی | امیرعلی حسینی طاهری

سید محمد علی جلیلیان

مسجد و پایگاه مقاومت بسیج

چهارده معصوم علیهم السلام